

بخش چهارم - طرح استراتژیک (راهبردی) شهری : ادامه نقدها و نظرها

## 2- کارلوس واینر - Carlos Vainer

" میهن ، بنگاه وکالا. نکاتی در باره استراتژی بحث انگیزه برنامه ریزی استراتژیک شهری .

واینر Vainer ، استراتژی ای که در پس برنامه ریزی استراتژیک برای شهرها قرار دارد را با ذکر جزئیات دقیق ، بیان میکند. خلاء بوجود آمده در اثراقت «اهمیت» شهرسازی مدرن " فن سالار ( تکنو کراتیک) - متمرکز (سا نترالیزه ) و آمر ( اوتورینت ) " ، فرصت داد ، این استاندارد جدید برنامه ریزی شهری متاثر از فنون و شیوه های بنگاهداری ، وارد صحنه شود . شهر ، در این برداشت متاثر از ایدولوژی بازار (مارکت) بصورت : (1 شهر- کالا ؛ 2 شهر- بنگاه و 3 شهر - میهن ، تعریف میشود .

### شهر کالا : شهر اُبژه لوکس .

نخستین ایده ای که بسته ی باصطلاح " نئو برنامه ریزان " ارائه میدهد ، در نظر داشتن شهر همچون کالای در معرض فروش ، در بازار جهانی شده ای است که در آن صدها ، شهر- کالاهای ، دیگر برای فروش عرضه شده اند . نویسنده نشان میدهد که کالا " شهر " ضرورتاً خود را برای " خریدار " بالقوه خارجی " دارای امکانات " ، آماده مینماید . بهمین سبب در چنین برداشتی دائماً " این مهم یاد اوری میشود که ، دولت محلی میباید شهر را به متقاضیان خارجی عرضه نماید .

همچون هر کالای قابل عرضه به بازار ، آنچه علی القاعده به جاذب بودن و جلب خریدار کمک میکند ظاهر ( Image ) کالا و بازاریابی برای آن ، بگونه ایست که بتوان آنرا به خریدار- سرمایه گزار خارجی - عرضه نمود . بنا بر این ، با چنین هدفی ، توجه به همه جوانب زندگی شهری خاصه مطالبات جامعه شهری چندان ضروری نبوده ، توجه عمده به بخشهایی است که میباید برای متقاضیان و سرمایه گزاران جاذب و مقبول باشد . شهروندان بطور کلی ، خاصه شهروند کم درآمد بصورت جزئی از صحنه شهر در

نظر گرفته میشوند . واینر ، به برخی از جزئیات طرح استراتژیک ریود ژانیرو اشاره نموده دلمشغولیء استراتژیست های کاریوکا Carioca (اهل ریود ژانیرو- ریوی، م ) و کاتالونز Catalunes ( اهل کاتالونیا ایالتی در جنوب اسپانیا که شهر بارسلون مرکز آن است ، کاتالونی، م) نسبت به ظاهر *Image* شهر، هنگامیکه آنها در تحلیل هایشان مرتبا " نگرانی خود را از ظاهر مردم کوچه بازار ابراز میدارند ، بیمار گونه توصیف مینماید . گوئی آنها ، فقر و نکبت اقتصاریست شهر را فقط در حد ناخوش آیند بودن منظر *Image* شهری ویا (محیطی) در نظر داشته ، به آن اهمیت میدهند .

### شهر- بنگاه : مردم سالاری مستقیم بورژوازی ، یا دیکتاتوری مدیریتی ؟

در این دومین برداشت ء استراتژیک از شهر موقتا" از خصلت " کالائی" شهر فاصله گرفته وبشهر همچون " چیزی " ویا " ابژه ای" نگریسته میشود که : قرار است " سوژه " یک اقدام (اکسیون ) ویا ضرورت فعال نمودن آن در راستای بازار جهانی شده باشد . از نظر نویسنده تشابه ( انالوژی) شهر و بنگاه بگونه ایستکه ، شرایط لازم برای بکارگیریء کاملء برنامه ریزی استراتژیک ، تجربه شده در بنگاه خصوصی ، برای شهر را فراهم میآورد . علاوه بر آن برداشت استراتژیک همواره یاد آور میشود که ، شهر سازی مدرنیستء مورد بحث ، الگو ونحوه برداشت های برنامه ریزی از شهر را بصورت عملکرد یک بنگاه ویا یک کارخانه تولیدی بزرگ ، در نظر دارد .

این برداشت نو از شهر سازی وبرنامه ریزی شهری ، تاکید بر آن دارد که : اداره شهرها میبایست ضرورتا" همسو با بازار باشد . یا به بیان دیگر هیچ روش دیگری بجز روش بنگاهداری خصوصی ، تفکر و تجربه آن ، دارای قابلیت ضروری ولازم برای اداره ومدیریت شهر نیست .

بخش خصوصی میباید رهبری استراتژیهای اقتصاد محلی را بعده گرفته ، آژانسهای تسهیل کننده وسازمان دهنده باید اطلاعات وگفتمان میان سرمایه گزاران خصوصی و بخشهای ادارات دولتی را از طریق آموزش وراهنمایی های لازم ، فراهم آورند .

بدینصورت جدائی میان بخش عمومی (دولتی) و بخش خصوصی از میان برداشته میشود. اتصال و پیوند دوبخش مذکور، موجب خواهد شد بخش خصوصی بیش از پیش در تعیین سیاست ها و اهداف برنامه ها ایفای نقش نماید. بنابراین، فرایند های تصمیم گیری توسعه و هدایت شهری، اکنون در جهت گرایشهای طبقه بنگاهداری و سرمایه گزاران کلان سازمان داده خواهد شد.

انالوژی شهر- بنگاه، فقط در حد تصمیمات اداری و یا مدیریتی محدود نخواهد بود. درحقیقت مجموعه شهروارگانهای محلی هستند که عملکردشان تعریف دوباره خواهند شد. بدین ترتیب، طبیعتاً مرکانتیلیزاسیون مفهوم شهرداری القای منطق جدیدی است که از طریق آن، به سيطرة بخش بنگاه دارو سرمایه گزاران بر تصمیمات اداری و تعیین سمت و سوی تحولات شهر، مشروعیت بخشد.

### شهر- میهن : رضایتمندی همچون اصل و هدف.

دربکارگیری طرح استراتژیک برای هر شهر، فقط شکلی از مشارکت شهروندان برای بخش بنگاهداری مقبول است که شبیه مشارکت کارمندان در یک شرکت باشد. بنا براین ضروری است که " شهروند - کارمند " (هر چند غیر داوطلبانه) پذیرای الزامات " شهر- بنگاه " در یک گستره جهانی شده (گلوبالیزه) باشد آنچه بُورخا Borja انرا "عواقب مزمن بحران شهری" میخواند. واینر Vainer ادامه میدهد:

ولی احساس بحران، میتواند گذرا باشد. بنابراین چگونه میتوان بر پایه ای این چنین شکننده، همدلی و رضایت عمومی که میبایست علی القاعده مبنی مستحکم و مداومی داشته باشد را پایه گذاری نمود؟ پاسخ این است که احساس بحران در شهر را باید تبدیل به احساس تعلق و غرور مداوم شهروندان به شهرشان نمود.

عناصری که برای تداوم انالوژی شهر و بنگاه، ضرورتاً پیشرو هستند: در واقع آنچه، شهر- بنگاه، برای برآورده شدنش باید اقدام نماید، یا آنچه الزاماً در برد و خوبی زندگی تک تک، شهروند - کارمندان، تاثیر مستقیم دارد، ایجاد احساس علاقه به "ظاهر دیدنی" جدید شهر دوست داشتنی شان است.

اکنون چگونه میتوان چنین "انگیزه ای" را در جامعه شهر بوجود آورد؟ از طریق احساس تعلق؟ طرح اینکه مشارکت تویی شهروند امری بنیادی است؟ که: "شهرتوبا شکوه است و شکوهش بتو تعلق دارد"

؟ و بلاخره چگونه میتوان ، احساس غرور شهروند و بالیدن به شهر را تداوم بخشید ؟ در این مورد بورخا Borja و کاستلز Castells نسخه های خود را دارند : ". . . علاوه بران ضروری است که ، مقامات محلی کوشش نمایند شهروندان خود را به "میهن پرستیء مدنی" ( Patriotismo Civico ) ، در جهت احساس تعلق ، مشارکت و اعتماد داشتن به آینده ای که برای شهر در نظر گرفته شده ، ترغیب نمایند . این ترغیب باید بگونه ای باشد که / حادث های در نظر گرفته شده ، چه انهایی که خصالت ( کاراکتر) نمادین (مونومنتال) دارند و چه انها هائی که برای بهبود منظر و کیفیت زندگی شهری در نظر گرفته میشود ، را شامل گردد . . ."

راینر Rainer ادامه میدهد : با چنین هدفی ، شهرسازیء نمادین ( monumentalista ) میهن پرستانه ، که در او اخرسده بیستم همچون طاق نصرت ( Arc du Triumphe ) های جدیدء فرا ملیتی شده ، دوباره بمیدان آمده ، رواج یافتند .

ابزاری نمودن بلافاصله و آگاهانهء فن اوریهای شهرسازانه (اوربانیستیک) و معمارانه (ارشیتکتونیک) و همینطور سرمایه لازم برای بسیج افکار عمومی در راستای اهداف خاصء مورد بحث ، ضرورت ترغیب این چنینء " میهن پرستی مدنی " را ایجاب مینماید .

واینر نوشته خود را با تاکید بر این پایان میبرد : مشارکتی که برای برآورده شدن اهداف برنامه ریزی استراتژیک ، خواهان اند ، در واقع مبتنی بر نفیء شهروندی است . شهروندی که یک لحظه بصورت سهامدار بنگاه در نظر گرفته میشود ، و لحظه دیگر شهروندی که با احساس غرور باید به شهرش ببالد . چنین شهروندی در واقع میباید خود شاهد از میان رفتن و مستحیل شدن شدن فضای شهری و موجودیت شهرش در پروژه مدرنیست باشد . اما ، شهر ، و مفهومی که از آن استنباط میکنیم « polis » نمیباید اینگونه مستحیل شده و از میان برود . شهر میباید همچون فضای روبروئی و رودر روئی شهروندان باقی بماند .

## ایده های خارج از مکان ، مکانهای خارج از ایده .

در این نوشته مفصل ، از خانم ماریکوتا استاد با سابقه انستیتوی شهرسازی دانشگاه سائوپائولو مشاور ارشد طرحهای شهرسازی کلان شهرسائوپائولو ، طی 30 سال گذشته ، قصد داریم برخی از فرازهای مهم انرا به عنوان نظریات یک صاحب نظر و اهل پژوهش لاتین امریکائی مطرح نمایم .

خانم ماریکاتو ، بشدت با هرگونه شهرسازی " وارداتی" یا ایده و روشهایی که بعنوان الگوهای بین المللی عرضه شده ، از سوی برنامه ریزان و مسئولان (برزیل) بدون توجه و تامل همه جانبه به گستره واقعیات اجتماعی ، فرهنگی و محیطی کشورش بکار گرفته میشوند ، را مردود میداند .

## فرازهایی از نوشته ، مطرح شده .

" . . . بازار را همچون مکانی میشناسیم که در آن شما میتوانید از حق و قابلیت انتخابتان استفاده نمائید. اما در پیرامون ، بازار اینگونه شکل نگرفت ، در نتیجه از صاحب اختیاری Autonomia نیز خبری نشد ... "

فرانسیسکو د اولیویرا 5 p. 2000 de Olieira Fransisco

" . . . مسئله پیش رو ، درک و شناخت عملکرد و بحران در اشکال "عقب مانده" کار است . مناسبات " کهنه " ( ارکائیک ) متقاضیان غیر عقلائی طبقه حاکم و همچنین تاثیر سلطه جهانی شده بر اقتصاد امروزی ما . . . "

شوارز 98 p. 1999 Schwarz

" ایده های خارج از مکان و مکان خارج از ایده " ، جملاتی است که : فرانسیسکو د اولیویرا ، بعنوان عضو هیئت داور ، جهت کسب کرسی استادی در دانشگاه سائوپائولو در سال 1999 ایراد نمود . در واقع با این جملات استاد برجسته کل مطلب را ادا نمود . مطالبی که مبین تناقض ، میان آنچه بعنوان برنامه ریزی و ضوابط شهری در برزیل و واقعیات اجتماعی محیطی socioambiental شهرهایمان ، خاصه افزایش اشغال غیر مجاز زمین و الونک نشینی Favela ، میباشد . شهرسازی در کشور ما ( که انرا

بعنوان برنامه ریزی برای قانونمند نمودن شهرسازانه می‌شناسیم ( همخوانی و تناسبی با واقعیات مشخص شهرهای ما نداشتند ، بلکه در پی اعمال ضوابطی استکه ، در عمل ، بگونه ای نسبی در بخشی از شهر اعمال میشود . بدین صورت استکه ، میتوانیم بگوئیم : چنین برنامه ریزی ای " ایده ای خارج از مکان است " . چون همه ء شهر وندان را شامل نمیشود . در صورتیکه بر اساس منطق مدرنیسم بورژوازی میبایست همه را شامل شود . از سوی دیگر میتوانیم بگوئیم : "ایده ایست مربوط وداخل مکان " چون شامل بخشی از جامعه شهری میشود . اما بهمین سبب موجب باز تولید و تشدید نابرابری هم میگردد . چون بعلت فقدان امکانات لازم قادر به تعمیم این برنامه ریزی ها در فضاهای غیر مجاز نیستند . بنا براین این وضعیت ها برای برنامه ریزی مورد نظر بصورت " مکان خارج از ایده " در میآیند .

### مبنیء مدرنیست / فونکسیونالیست

برنامه ریزی ء مدرنیست که ریشه هایش به روشنگری میرسد ، هنگامی به گونه مشخص مطرح گردید که دوره جامعه رفاه *welfare state* 1945 - 1975 فرا رسید . دوره ایکه برخی صاحب نظرانرا " سی سال شکوهمند " Mattos 1997 ، Veltz 1992 ویا اینکه Hobsbawn 1998 "سالهای طلائی " نامیدند .

درواقع طی این دوران ، کشورهای سرمایه داری به خلق آنچه ء ژوزه لوئیز فیور Jose Luis Fiori انر بصورت ایجاد مجموعه قوانین پیچیده ای ، که تا به امروز انسان قادر به خلق ان شده ، میداند . حاصل ان قانونمدی روند انباشت سرمایه در مقابل بسط وگسترش مبارزات کارگری بود . حکومت کنترل قانونی بر کار را با سیاست هائی که تضمین بهبود سطح زندگی را پی میگرفت ، همراه نموده ودر ارتباط با ان قرار میداد . این دوره در کشورهای سرمایه داری شاهد رشد اقتصادی بزرگ همراه با توزیع بهتر درآمد و سرمایه گذاری وسیع در برنامه های بهبود وضعیت اجتماعی بود . از مدرنیسم ، این برنامه ریزی شهری مرده ریگ پوزیتیویزم ، باور به پیشرفت خطی در جهتی جهانشمول ، را باخود آورد . تحت تاثیر کینزین وفورد یسم ، این برنامه ریزی دولت را بعنوان عامل مرکزیء تضمین تعادل اقتصادی وبازار در نظر داشت . مبانی نظری ایکه برنامه ریزی در کشورهای سرمایه داری ، بلکه نه فقط انها حتی کشورهای

سوسیالیستی از آنها تغذیه مینمودند ، مبنی نظریء آموزش و پرارتیک برنامه ریزی شهری و منطقه ای امریکای لاتین هم شد . در نتیجه ، به دولت در جوامع ما هم نقش حاملء رسیونالیسمی که میبایست مانع ناکارآمدی بازار و بیکاری (تنظیم کار و اجرای برنامه های اجتماعی) ، همچنین توسعه اقتصادی و اجتماعی ( ترغیب فعالیتها ، اهدای یارانه ، ایجاد زیر ساختها ، تنظیم قیمتها و تولید مستقیم نیاز های تولید و غیره ) باشد ، را داد .

هنگامیکه ، سنتز برنامه ریزیء مدرنیست/ فونکسیونالیست ، که بر پایه ان ضوابط شهر سازانه در کشورهای سرمایه داری مرکزی شکل گرفتند ، را مورد توجه قرار داده ، در پی جستجوی سرچشمه های ان باشیم ، میبینیم : با تاثیر پذیرفتن از برخی پیش آنگانء نیمه دوم سده نوزدهم در این عرصه ، اولین کنگره بین المللی معماران که در دهه های نخست سده بیستم برگزار شد ، عناصر بنیادی شهر سازی مدرن را تعریف نمود .

فاز اول CIAM (کنگره بین المللی معماری مدرن) 1933/ 1928 بیشتر متوجه راه حل هایی برای

مسائل شهری کشورهای سرمایه داری مرکزی و انهم بیشتر مسئله مسکن بود .

در پاسخ به رشد روز افزون جنبش کارگری و در نتیجه افزایش تقاضای جدید برای مسکن ، معماران راه حلها و پیشنهاد های جدیدی ، در جهت تغییر طرح *Design* واحدهای مسکونی و در رابطه با ان تیپولوژی بلوکهای مسکونی، استانداردهای جدید خدمات شهری، سلسله مراتب رفت و آمد شهری (سیرکولاسیون اوربان ) ، باهدف کاستن هر چه بیشتر از مخارج ، تضمین استانداردء حداقلء کیفیت مسکونی در واحدهای ، و بلاخره پاسخگوئی به سایر نیازهای مورد نظر، را مطرح مینمودند . پیشنهاد های حداقلی که مطرح میشد ، در واقع به معنی کاهش کیفیت استانداردهای موجود نبود . بعکس ارائه استانداردهای "حداقلی" با توجه به وجود تقاضای وسیع ، مورد پذیرش همگان بود .

دردومین کنگره CIAM ، راه کارهای ایجاد مسکن برای حداقل سطح زندگی مورد بحث بود . این بررسی و طرح موضوعات مربوط به ان بیشتر تحت رهبریء ارنست مای Ernst May انجام میشد . سلول سکونتی نقطه آغاز این بحث ها بود . طرحهای جدیدی برای اجزای متشکله واحدهای مسکونی ،

مانند طرح و ترکیب های جدیدی برای اشپزخانه در واحد مسکونی باتوجه به نقش روبه تحول بانوان ، در زندگی اجتماعی و ظهور وسائل خانگی جدید ، تاسیسات جدید در بلوک های مسکونی و غیره ، ارائه میشدند . CIAM دوم شاهد توجه جنبش بین المللی معماران حول مسئله چگونگی زندگی و سکنی کارگران بود . ازکنگره دوم به بعد ، جنبش مذکور از راهی که دنبال مینمود منحرف شده ، سمت و سوئی کاملاً فرمالیستی در راستای همراهی با روند انباشت سرمایه داری ، پیش گرفت .

مجزا از سمت و سوئی که از آن بیعدسیام CIAM دنبال کرد، توجه ای نسبی به وضعیت زندگی اجتماعی شهر از طریق اتخاذ سیاست های اجتماعی در دهه های بعد همچنان ادامه یافت . تضمین حق برخورداری از محلی برای سکونت که در اثر مبارزات اجتماعی طبقات نیازمند بدست آمده بود ، حفظ و سیانت از این حقوق با پشتیبانی سیاست مداران – منتخب طبقات فوق- تضمین میشد . از میانه های سالهای 40 مسئله ضرورت تغییرات در قوانین مالکیت هم در این کشورها مطرح گردید . (بنظر ماسیا Massiah ، مالکیت با گردش سرمایه همراه و با آن انتگره شد . به بیانی دیگر برای مالکین املاک و مستقالات ضوابط و قوانین جدیدی وضع گردید.) از جمله اقدامات دیگری که در این دوره با اجرا در آمد : بسط و توسعه زیر ساختهای شهری جهت پاسخگویی و ایجاد تسهیلات برای تولید انبوه واحدهای مسکونی که اغلب با کمک بخش دولتی و اختصاص یارانه های مختلف انجام میشدند ، بود . این اقدامات باعث شد دولت بتواند در تنظیم تناسب میان قیمت واحد مسکونی و درآمد توان مالی متقاضیان نسبتاً موفق باشد . تولید مدرن و فوردیسم هم موجب بازدهی بیشتر در روند احداث بناها و زیرساختهای شهری گردید . حاصل این روند عظیم ساخت و ساز اغلب در حومه شهرهای امریکای شمالی و شهرهای گسترش یافته اروپائی ، حق داشتن و برخورداری از مسکن برای همه را تا حد مطلوبی تضمین نمود . اما با وجود تضمین حق به مسکن حق به شهر ( چنانکه لوفر Lefebvre در اثر کلاسیک اش *Le droit a la ville* مطرح مینماید ) ، برآورده نشد .

شکست برنامه ریزی شهری دولتی .

شکست و ناکارآمدیء باور به کنترل عقلائی و متمرکزء سرنوشتء یک سیستم اجتماعی، بخشی از تغییرات بزرگی است که به تعمیق بین المللی شدن روابط جهانی انجامیده ، زمینه برای سست کردن اساس سرزمین ملی را که در واقع پایه های دولت مدرن را تشکیل میداد ، فراهم آورد .

فیوری Fiori یادآوری نموده ، میگوید : جهانی شدن فقط نتیجه توسعه فن سالارانه (تکنولوژیکی) یا تکامل بازارهای در رقابت نیست ، ان یک پدیده اقتصادی ، سیاسی و همچنین ایدئولوژیکی است . ساختار جهانی قدرت تاثیر تعیین کننده ای در ، واریختن ( دیمونتاژ ) جامعه رفاه داشت . مرکز مشترک این قدرت جهانی در صدها بنگاه بزرگ است که ( شماری از آنها گاه اهمیتشان بیش از چند کشور است ) خاصه کشورهای غنی از ان جمله سه قدرت مالی امریکا ، ژاپن و آلمان که تواما" بخش عمده ای از سرمایه های جهانی را بخود اختصاص داده اند .

شکاف *gap* میان کشورهای غنی و فقیر روز بروز افزایش یافته و همراه با ان عدم تجانس میان مناطق مختلف ، میان شهرها و همچنین فضاها درون شهری هم در حال فزونی است . بقول فیوری 1997 " جهانی شدن ( گلوبالیزاسیون ) یک واقعیت است ، ولی آنچه در حال تحقق است همه چیز هست ، جز گلوبال ! "

هرچند ، پیروزی آنچه در سالهای 1980-1990 به ایدئولوژی نئولیبرال معروف شد ، غیر قابل اثبات است : براساس این برداشت : از میان برداشتن عوامل تنظیم کننده ، میباید به آزادی نیروهای بازار بیانجامد و سپس در نتیجه ان به تعادل برسد . ظاهرا" برپایه برداشت نئولیبرال ، با پایان دخالت گرائی *intervencionismo* ، دیوان سالارگرائی *burocratizacion* ، دولت آمر *autoritarismo* نسخه های ارائه شده باطمینان توفیق خواهند یافت .

اما واقعیت این است که : پیش از توفانی که بخاطر تغییرات نئولیبرالی بوجود آمد ، تفکیک و جدا شدن فضاها ی شهری از یکدیگر *segregacion espacial* و نظم غیر قابل انعطاف شهرسازی مدرنیست از جهات بسیاری پیش از بمیدان آمدن نسخه های نئولیبرالی ، مطرح و مورد انتقاد بود. خانم جین

جاکوب Jane Jacobs (شهرساز کانادائی امریکائی در 1961 *the death and life of Great American Cities*)

در سال 1960 برنامه ریزی مدرنیست فونکسیونیت را مورد انتقاد قرار داده میگوید: وضعیت شهری ما بانظم غنی و پیچیده اش، توسط نظم مکانیکی ساده کننده *reductive* وبی ارزش شهرسازی فونکسیونالیست دچار اختلال گشته است. ویا برمن Berman که معتقد است: شهرسازی عملکرد گرا (فونکسیونالیست) فضا را دچار تجزیه وتفکیک *segregation* نموده، موجب خنثی شدن نیروهای آزاد کننده (انارشیاست) وپویا که مدرنیزاسیون گردهم میاورد، شده است. سخن معروف له کوربوزیه که در 1929 میگفت: "خیابان را باید بکشیم" (چون بنظر او انسان جدید، خیابان جدیدی لازم داشت.) سخن بجائی بود، هرچند که مورد انتقاد بسیاری قرار گرفت.

نقدهای مربوط به کاستی های برنامه ریزی شهری، بویژه فنون مربوط به منطقه بندی *zoning* بسیار وسیع است. لوفر Lefebvre از همه بیشتر ورادیگال ترین انتقادها را مطرح نموده است. او برنامه ریزی شهری (یا شهرسازی) را بصورت بدترین دشمن شهر و مخرب زندگی شهری عنوان مینماید. ادبیاتی که به تغییرات سرزمینی - منطقه ای و شهری - در ارتباط با جهانی شدن میپردازند بسیار گسترده است. گذشته از تاثیر شناخته شده اطلاعات، تغییراتی که در رابطه با توسعه ارتباطات بوجود آمد، منجر به وقوع انقلابی در رابطه با زمان و مسافت شد. همچنین عواملی که قبلا "مکان یابی Location واحدهای تولیدی و شغلی را تعیین مینمودند، دستخوش تغییرات عمده ای شده اند. در این رابطه ولز Veltz یادآوری نموده میگوید: در رابطه با مراحل مختلف ارتباط با بازار - مفهوم، نوآوری و پژوهش - اهمیت زیادی یافته اند.

واریختن *demontage* سلسله مراتب متمرکز تاپلوریست، (که دران سرزمین ونابرابری هایش مطرح بود) جای خود را به یک سیستم افقی از شبکه های مستحیل شده در کنش متقابل محلی/گلوبال، داده است. شهرهای جهانی بجای اینکه، خود را در گستره فضائی فعالیت های ارتباطی *teleativity* مستحیل نمایند، هر زمان بیشتر ثروت و قدرت را در خود متمرکز نموده، شبکه ای از، مجمع الجزایر، قطب های بزرگ شهری، مراکز قدرت را به انحصار خود در میاورند. بدین ترتیب در چنین نظامی

تفاوت میان شهر و روستا و یا حتی میان صنعت و خدمات ، دیگر چندان میسر نیست . -Veltz 1992

1996

از طرف دیگر ، افزایش روز افزون اهمیت خودگردانی شهرها ، که در آثار و نوشته های زیادی تبلیغ و تشویق میشود ، بنظر میرسد موجب برگشت " دولت-شهرها " *state-cities* باشند. دستورکارء گردهم ائی *Habitat. II* مصوبه UNO برای اسکان انسانها (استانبول 1996) ، به شهردر سناریو بین المللی و در واقع ، به دولت-شهر ، در مقابل کاهش روز افزون ، دولت-ملت ، *State – Nation* اهمیت منحصر بفردی داد. دستورکار *Habitat .I* سال 1976 ، که مملو از تقاضاها ، پرچم ها و مطالباتی که بگونه ای سنتی از جانب چپ های دموکرات مطرح میشد ، بود . اما نه فقط مشابه این تقاضا ها در دستور کار *Habitat.II* هم قرار داده شد ، بلکه در اسناد مربوط به *OECD* ، سازمان اقتصادی تعاون و توسعه و یا در باشگاه 23 کشور ثروتمند تر جهان و بانک جهانی که نهادی است تحت کنترل کشورهای ثروتمند ، نیز مطرح شده بودند .

دستورکار *Habitat .II* شامل مصوباتی بود که از حقوق کامل شهری برای همه دفاع نموده ، مخالف ، رانده شدن اجتماعی شهری ، *social urban exclusion* ، بوده هر چند تاکیداتش در این زمینه شکل کلی و بدون صراحت لازم داشته است . این مصوبه ها توسط نمایندگی های همه کشورهای حاضر در استامبول ( چه آنها که حقوق بشر را رعایت میکردند و چه کشورهایی که انرا زیر پا میگذارند) امضاء شده بود .

توصیه های برجسته تر ان ، عبارتند از: الف ) عدم تمرکز و تاکید بر اعمال قدرت محلی ( که اینهم از جمله مطالبات چپ اروپائی بود . ) ب) همکاری و خود گردانی در خدمات جمعی (از جمله مطالبات و برنامه های جریان های مردمی – *Basic Communitary Organization* و *BCOs* و سازمانهای غیر دولتی *NGOs* بعنوان مثال شبکه جهانی ان .جی .اُ و یا سازمان *HIC*

*Habitat International Coalition*

این ردوبدل ایده ها و پیشنهادهاى دموکراتیک گونه و تازه هاى دیگری که شرایط جدید پیش آورده بودند ، در واقع نتیجه پراهمیت پایان تجربه کمونیسیم و تضعیف توان سندیکاها بود .

درمیان بسیاری از این ایده ، و نظریه هاى نو ظهور که حتى " پایان تاریخ " F. Fukuyama و "پایان کار " D. Masi را اعلان نمودند ، برخی از شهرسازان در پی تبیین ، نقش بدون جایگزین روند افسانه گونه ء گلوبالیزاسیون ، که بمثابة تنها راه پیوند و ادغام کشورها به نظم نوین جهانی معرفی میگردد ، بودند . از جمله در این رابطه ، اشاره به نظریات ، پتر مارکوزه ، Peter Marcuse جالب است . او با توجه به بسیاری از این تبیین هاى نظری ، در پی یافتن پاسخی برای ابعاد حقیقی این تغییرات است . میپرسد : " چرا منتظر تغییرات شهری شویم ؟ " پاسخ نشان میدهد ، که انگیزه هاى زیادی برای تغییر وجود دارد . از آن جمله : تغییرات در فعالیت هاى اقتصادی ، تغییرات در مناسبات کارى ، تمرکز در کنترل فعالیت ها و هم چنین همزمان با آن امکان تجربه ، پسا فوردیسم ، را داریم . با افزایش پویائی سرمایه روبرو هستیم . اینها و بسیاری از شواهد دیگر ، تغییرات شهری و شهرسازانه را توجیه مینمایند .

اما ، پتر مارکوزه از مشخص کردن اینکه : در تغییرات مذکور از جهت روابط جامعه / فضا چه چیز جدیدی بوجود آمده ، تاملحظه شود ، در نظم جدید با پویائی اجتماعى کمتر در مقابل تمرکز قدرت روزافزون و تشدید ، مجزا و تفکیک شدن *segregation* فضاهاى اجتماعى مواجه ایم ، بکلی شانه خالى میکند . بهمین سبب سعی در به انحراف کشیدن بحث پیشرفت تکنولوژى را دارد ، که در عوض متضرر نمودن کارگران و نکت بار نمودن زندگیشان ، میتواندست در جهت بهتر شدن این شرایط ، افزایش زمان اسایش ، بهبود کیفیت زندگى ، از طریق کاهش قیمت تولیدات ، بکار گرفته شوند . بنابر این همه چیز بستگى دارد به اینکه ، چه کسى کنترل مزیت ها و افزایش قابلیت هاى بدست آمده را درید خود دارد . چنانکه مارکس در قرن نوزدهم در رابطه با پیشرفت تکنوژى که همراه باروند صنعتى شدن تحقق مییابد یادآورى مینمود : " . . در عوض ازادى نیروى کار ، مکانیزاسیون موجب بکارگیری زنان و کودکان در پروسه تولید کارخانه اى شد ، انهم بااینکه ، با وجود مکانیزاسیون ، بکارگیری بیشتر نیروى کار یدی همانند مرحله قبل از آن ، دیگر ضرورتى نداشت . " کارل مارکس در " کار روزانه "

طبیعی استکه ، در مقابل تغییرات واقعی ویا حتی ادعاهای وسوسه انگیز ، مبانی برنامه ریزی شهری نیز دستخوش تغییرات میشوند . این روند نهایتاً متاثر از تولید ایدئولوژی ویا تولید ایده هائی استکه ، مبارزات سیاسی را سرکوب میکنند . اما گسترش ، توسعه وشناسائی این دورنما ، بعلت توان مخدوش کننده ء ، نهادها و اژانسهای جهانی ، که نفوذ عظیمی برترویج افکار ، روشنفکران و بطور کلی رسانه ها دارند . وظیفه بسیار پیچیده و خطیری است . کافی است بعنوان نمونه و برای یاد اوری ، توجه نمائیم چگونه آنچه بعنوان " توافق واشنگتن " *Washington Consensus* معروف شد ، سمت وسوی خاص خود را گرفت . هنگامی دستور کار این توافق را در رابطه با آنچه به سرنوشت کشورهای نوظهور ، که برزیل هم یکی از انها است ، توجه نمائیم ، میبینیم : صاحب اختیاری مطلق بازار داخلی و خارجی این کشورها در توافق واشنگتن بر پایه نظر به شمال و منافع انها تدوین شده است . که در ان از انجمله ، به کوچک کردن دولت ، تحلیل وبه حاشیه راندن تدریجی نقش ومفهوم ملت تاکید دارد . این خواسته بیشتر در مورد کشورهای معروف به نوظهور اعمال میشود تا فرضاً " کشورهای غنی .

فیوری ، بعنوان یک نمونه از این استراتژی ، به سمینار بین المللی که توسط یکی از " *tink tanks* " های واشنگتن ، تحت عنوان *Institute for International Economies* انستیتو برای اقتصاد بین المللی ، در ژوئن 1994 برگزار شده بود ، اشاره داشته میگوید : در ان حدود صد کارشناس برای تدوین حقیقتاً یک راهنمای اصلاحات بر اساس پیشنهادهای سیاسی اقتصادی ، شرکت داشتند . نمایندگانی از اسیا ، افریقا وامریکای لاتین با نمایندگان بانکها ، بنگاههای خصوصی وبرخی ازدانشگاههایی که به انها پول خوبی پرداخت شده بود ، به بحث وتبادل نظر پرداختند . هدف این بحث هادر واقع تدوین ایده ها واسنادی بود که نهایتاً میبایست به عنوان راهنما ویا " نسخه " توسط نخبگان روشنفکران کشورهای پیرامونی مورد استفاده قرار گیرد .

سمینار مذکور دست اخر ، از نظر انها ، به صورت یک " تکنو پل " *technopol* موفقیتی که میبایست نسخه هاوتجویز هایش توافق واشنگتن را پیگیری نماید درآمد . فرضاً در برزیل تبلیغات پرخرج وگرانی در رسانه های ، خاصه دیداری همراه باشوهای تلویزیونی انجام شد ، تا کارائی ء این ایده ها را در افکار

عمومی رایج نموده انرا جا بی اندازند . فرضا" القای این ایده که خصوصی سازی خدمات عمومی تنها  
چاره رهایی از مشکلات مربوطه است .

ادامه در بخش پنجم دی 1388 Carlos Vainer , Erminia Maricato